

وجود دارد همکاری میان محققان، طراحان و برنامه ریزان را تسهیل نمی‌کند (Seidel, 1982). تخصصی شدن دانش، برنامه‌ریزی و تعیین راه‌حل‌های بهینه توسط یک گروه به نمایندگی از اجتماع جهانی را ناممکن می‌سازد. همچنین مشکلاتی پیچیده نظیر فقر و توسعه اجتماعی، نیازمند همکاری چندین رشته علمی است.

با توجه به طبیعت تغییرپذیر اقتصاد، چشم انداز سیاسی و سرعتی که این تغییرات در شهرها و نواحی شهری دنیا دارند، ممکن است دیگر امکان برنامه‌ریزی مؤثر برای مردم وجود نداشته باشد (Friedmann, 1992). چنین هشدارهای برگرفته از مفهوم تحقیق عملی لوین (Lewin) در سال ۱۹۴۶ است وی در این الگو نه تنها معتقد به ادغام نظریه و عمل است بلکه فعالیت شخصی را در یک نظام برای درک آن ضروری می‌داند و بدین ترتیب طراح/ برنامه‌ریز در تأثیرگذاری بر ماحصل کار درگیر خواهند بود. تحقیق عملی راهبردی پیشگیرانه است که در آن به کارگیری تحقیق، جنبه سیاسی و اجتماعی دارد. با در نظر گرفتن مردم و علایق آنها به عنوان نقطه شروع، تحقیق نقش فعالتری به خود می‌گیرد و می‌تواند به عنوان تحقیق مشارکتی قلمداد شود. تحقیق عملی مشارکتی، از همان طرح اولیه پروژه یعنی از جمع‌آوری اطلاعات و تحلیل آنها تا نتیجه‌گیری نهایی و فعالیت‌هایی که از تحقیق منتج می‌شوند، متخصصان را در فرایند تحقیق درگیر می‌کند (Whyte, 1991).

طرفداران تحقیق مشارکتی، آن را به شکل‌های مختلف تعریف کرده‌اند. تحقیق مشارکتی به عنوان توسعه توانمندی‌های اجتماع، حل مسائل از طریق تشریک مساعی و معادلی برای واژه «مشارکت مصرف کننده» در برنامه‌ریزی و فرایند تصمیم‌سازی تلقی می‌شود (Lineberry, 1986). بنابر نظر «گاونتا» (Gaventa, 1993)، «تحقیق مشارکتی سعی در از بین بردن تمایز بین محقق و مورد تحقیق دارد، بین موضوعات و اهداف دانش از طریق مشارکت خود افراد در فرایند کسب و خلق دانش دارد. در چنین فرآیندی تحقیق نه تنها به عنوان فرایند خلق دانش تلقی می‌شود، بلکه همزمان به عنوان آموزش و توسعه آگاهی و پویایی عمل در نظر گرفته می‌شود».

«راما سوبرامانیان» (Ramasubramanian) تحقیق مشارکتی را به عنوان رهیافتی تشریح می‌کند که:

- ظرفیت مشارکت کنندگان را برای سازمان دهی، تحلیل و بحث در باره مفاهیم را تا سطح لازم برای موضوع مورد نظر افزایش می‌دهد.
- فرایندی را برای همکاری مشارکت کنندگان در تحقیق و تصمیم‌سازی ایجاد می‌کند. این فرایند شامل فروض پایه، طرح تحقیق و روشهای ارزیابی است؛
- یافته‌های تحقیق را به مشارکت کنندگان باز می‌گرداند.

الگوی تحقیق رفتاری سنتی از آن جا که اجتماع را فاقد تخصص کافی در زمینه برنامه‌ریزی و طراحی می‌داند، از مشارکت آن در این فرآیند بهره‌ای نگرفته است. به دنبال مشکلاتی که این الگودرستیابی به اهداف خود با آن روبرو شد، الگوی تحقیق عملی مشارکتی به عنوان راه حلی ارائه شد که در آن بر مشارکت مردم و «تحقیق از طریق مردم» به جای «تحقیق برای مردم» تأکید گردیده است. این روش در واقع به دنبال بحث طراحی اجتماع (Community Design) یا معماری اجتماعی (Social Architecture) مطرح گردید. در این الگو مردمی که به عنوان استفاده کننده از محیط، درگیر مسائل مرتبط با آن هستند و می‌توانند به خلق راه حل بپردازند، در تمامی مراحل تحقیق، با متخصصان رشته‌های مختلف علوم همگام می‌شوند.

این متن که ترجمه‌ای است از بخش تحقیق عملی مشارکتی (Participatory Action Research) به تشریح الگوی تحقیق فوق و ارائه دو نمونه موردی در ایالات متحده آمریکا می‌پردازد.

تحقیق عملی مشارکتی به عنوان الگویی (Paradigm) جدید برای استفاده مؤثر از دانشی پیشنهاد می‌شود که توسط اجتماع از طریق تلفیق طراحی، برنامه‌ریزی تحقیق و مشارکت خلق می‌گردد. این الگو حاصل رشد رهیافت‌های تحقیق سنتی است که قادر به پرداختن به اهداف، ارزشها و حل مسئله نیستند. همچنین، مدل تحقیق رفتاری که در آن بین تحقیق و کاربرد تفکیک نهادینه‌ای

هدف بلندمدت تحقیق مشارکتی اختیار دادن به مردم برای تأثیرگذاری بر تغییرات اجتماعی است. این نگاه جدید منحصر به طراحی و برنامه‌ریزی نیست، بلکه متخصصان بسیاری از رشته‌ها با توجه به تمایز بین «تحقیق برای مردم» در مقابل «تحقیق از طریق مردم» آن را پذیرفته‌اند. طراحی و برنامه‌ریزی متداول، اغلب مهارت مصرف‌کنندگان را دست‌کم می‌گیرد و دخالت آنان را در تصمیم‌سازی انکار می‌کند. آموزش ندیدن شهروندان در طراحی یا برنامه‌ریزی منافاتی با توانایی آنان برای قضاوت معنی‌دار در مورد راه‌حل‌های زیست‌محیطی در فرآیند تصمیم‌سازی ندارد. برای شرکت دادن شهروندان در این فرآیند و بیرون کشیدن بازخورد آنان برای گنجاندن در تصمیمات نهایی نیازی به مدل‌های گران‌قیمت نیست (Kaplan, 1987).

براساس مدل تحقیق عملی مشارکتی (Wisner, Stea, and Kruks, 1996) کسانی که از محیط استفاده می‌کنند و موضوعات سنتی تحقیق هستند، باید مشارکت‌کنندگانی فعال در تحقیق و همین‌طور در تغییر محیط باشند. این نظر بر این باور استوار است که گروه‌های مصرف‌کننده مهارتی مساوی اما متفاوت با متخصصان دارند. از این رو مشارکت به عنصر مرکزی رهیافت تحقیق تبدیل می‌گردد. بدین ترتیب مصرف‌کنندگان در ارزیابی نتایج تحقیق و در نتیجه تنظیم توصیه‌های مربوط به چگونگی برخورد با مشکلات شناخته شده، سهیم می‌شوند.

در عمل، فرایند مداخله مبتنی بر تحقیق مشارکتی از طریق یک مؤسسه توسعه اجتماع، موسسه‌ای دانشگاهی یا یک گروه مذهبی آغاز می‌شود. محقق/متخصص نیاز به آگاهی کامل از اجتماع از نظر تاریخی و جامعه‌شناختی از طریق اسناد، مصاحبه‌ها، مشاهدات و نوعی مشارکت در زندگی مردم جامعه دارد. جنبه سازمانی تحقیق عملی مشارکتی با جمع‌آوری اطلاعات از اجتماع بزرگتر از اجتماع هدف پروژه و تشخیص افرادی کلیدی که نقش فعال در توسعه آن دارند آغاز می‌گردد. زمانی که اجتماع تصمیم می‌گیرد چگونه مسائل پژوهشی را تنظیم کند، چه اطلاعاتی موردنیاز است، چه روش‌هایی باید به کار رود، چه مراحل باید طی شود، اطلاعات چگونه باید تحلیل شود، با یافته‌ها چه باید کرد و چه عملی باید انجام داد محقق/متخصص به عنوان تسهیل‌کننده و منبع تکنیکی، دست به کار می‌شود.

درجه و ماهیت مشارکت در تمام مراحل تحقیق عملی مشارکتی عاملی مهم است. اختیار دادن در مشارکت این مفهوم را می‌رساند که شرکت‌کنندگان در خدمت تحقیق هستند و این امر از طریق همکاری فعالانه برای خلق و تصمیم‌گیری در هر مرحله از فرآیند تحقیق صورت می‌گیرد (Eldin and Levin, 1991). با این وجود اختیار دادن در تحقیق عملی مشارکتی به معنای آن نیست که

هر کس در اجتماع یا سازمان باید در هر مرحله فرآیند تحقیق مداخله نماید. این تحقیق نمونه‌ای از مشارکت است که منابع و دیدگاه‌های تمام شرکت‌کنندگان را در برمی‌گیرد. معیار ایجاد یک گفتگوی مؤثر شامل گام‌های زیر است (Gustavsen, 1985):

- تمام کسانی که ذی‌نفع هستند باید فرصت مشارکت داشته باشند.

- در ابتدا تمام مشارکت‌کنندگان با یکدیگر مساوی هستند.
- مشارکت‌کنندگان باید در گفتمان فعال باشند.
- تمام مشارکت‌کنندگان باید از موضوع آگاه باشند.
- تمام بحث‌ها را باید مشروع دانست.
- توافق باید همواره از گفتگو به عنوان زیربنای تحقیق و اقدام به دست آید.

چنین رهیافت علمی ابزار علوم اجتماعی جدیدی را در اختیار طراحان و برنامه‌ریزانی که در ارتباط با نیازهای مردم هستند، قرار می‌دهد. این ابزار جدید نه تنها متخصص را به درک عمیق‌تری از شرایط انسانها می‌رساند، بلکه فرصتی برای گفتگوی مؤثر با مردمی که از محیط‌زیست استفاده می‌کنند، فراهم می‌کند. چنین رهیافتی در تضاد با کاربرد روشهای تحقیق عملی است که عمدتاً آنچه را واضح است بیان می‌دارد و یا در تضاد با رهیافت‌های علوم اجتماعی سنتی است که سعی در تعمیم نیازهای انسانها دارد (Argyris and Schon, 1991).

در این فرایند، متخصص علاوه بر آن که پشتیبان اصول طراحی و برنامه‌ریزی مناسب است نقش گسترده‌تری هم می‌یابد و آن، آموزش دهنده و تسهیل‌کننده فرایند تصمیم‌سازی است. متخصصان می‌توانند به راحتی رفتار خود را با این نقش جدید سازگار نمایند. این امر محتاج تغییر در تخصیص زمانی از توسعه پروژه به مرحله قبل از طراحی / برنامه‌ریزی است که در آن اطلاعات قابل اطمینان‌تر می‌توانند زمانی را که معمولاً در پیش‌بینی نیازها و ترجیحات مصرف‌کننده / مشتری، به هدر می‌رود به حداقل برسانند. این نقش جدید افزایش اعتماد و احترام اجتماعی متخصصان را به همراه خواهد داشت. فرآیندی که ریشه در ارتباط آزاد و معنی‌دار داشته باشد شرط لازم برای یادگیری است. از طریق یادگیری متقابل تغییرات قابل حصول خواهند بود. این تغییرات تکامل خواهند یافت، به این معنا که ضرورتی برای یافتن راه‌حل‌های نهایی و غیرقابل تغییر وجود ندارد، بلکه این تکامل در جهت بیرون کشیدن راه‌حل‌ها از درون گفتگوی دائمی با کسانی است که از کار متخصصان استفاده خواهند کرد.

مطالعه موردی انتقال یک شهر

گروه مهندسان ارتش ایالات متحده امریکا شهر بنویل شمالی

(North Bonneville) در ایالت واشنگتن را بهترین مکان برای ساخت نیروگاه تشخیص داد. در نتیجه ساکنان شهر باید تخلیه و جابه جا می‌شدند (Comstock and Fox, 1993). ساکنان بنویل شمالی در زندگی شخصی و خانوادگی خود مستقل و متکی به خود بودند، با این وجود در مقابل چنین تهدید همگانی، همبسته شدند. آنان که نمی‌خواستند به «پورت‌لند» (Portland)، «ونکوور» (Vancouver) یا «سیاتل» (Seattle) نقل مکان کنند گرد هدفی مشترک جمع شدند و آن، تغییر مکان به جایی بود که بتوانند در آن ارتباطات اجتماعی شان را برآورده سازند. از سوی دیگر گروه مهندسان که باور نمی‌کردند جابه‌جایی شهر تصویب شود، تنها به پرداخت غرامت به افراد برای هزینه جابه‌جایی می‌اندیشیدند.

افراد شهر برای حفظ هویت خود و در جست و جو برای کمک، با «کالج دولتی اورگرین» (Evergreen) در «المپیا» (Olympia) در واشنگتن تماس گرفتند.

در این کالج دانشجویان و هیئت علمی به حل مسائل در زمینه‌ای میان رشته‌ای می‌پرداختند. ساکنان بنویل شمالی با «راسل فاکس» (Russel Fox)، عضو هیئت علمی و علاقه‌مند به تفویض اختیار به شهروندان از طریق تحقیق مشارکتی، و دانشجویان وی که در جستجوی پروژه‌هایی بودند که شهروندان را در فرآیند برنامه‌ریزی دخالت دهند آشنا شدند. آنان با کمک یکدیگر مبادرت به انجام یک پروژه تحقیق مشارکتی ۴ ساله نمودند که آغاز آن در سال ۱۹۷۳ بود.

دانشجویان به سرعت دریافتند که اگرچه شهروندان آگاهی وسیعی در مورد اجتماعشان و احساسات قوی در مقابل جابه‌جایی قریب الوقوعشان داشتند، اما از نیروهای پیچیده سیاسی و اجتماعی که می‌توانست آینده‌شان را تحت تأثیر قرار دهند، بی‌اطلاع بودند. پس از بحث در مورد مشکلات شهر و احساس مسئولیت برای مشارکت فعال در فرآیند برنامه‌ریزی بر تهیه برنامه‌ای برای انتقال بنویل شمالی و توسعه قدرت ساکنان آن برای استفاده از این اطلاعات برای دستیابی به اهدافشان توافق حاصل شد.

نخستین مرحله پروژه شامل اطلاعات لازم برای برنامه‌ریزی انتقال بنویل شمالی بود. گزارشی که در جریان این مرحله تهیه شد اطلاعاتی چون زمینه تاریخی و مذهبی شهر، اطلاعات جمعیتی و اقتصادی، الگوهای فرهنگی و اجتماعی، زیر ساخت‌های کالبدی و امکانات شهری، شاخص‌های طبیعی و جغرافیایی و سایر عوامل خارجی که جابه‌جایی را تحت تأثیر قرار می‌دادند در بر می‌گرفت.

دانشجویان هنگام جمع‌آوری اطلاعات در آن اجتماع زندگی کردند و در مورد کاربرد اطلاعات با شهروندان به گفتگو می‌پرداختند. دانشجویان از طریق بحث‌های صمیمی و کارگاه‌های مختلف یافته‌های خود را با شهروندان در میان می‌گذاشتند. نتیجه چنین

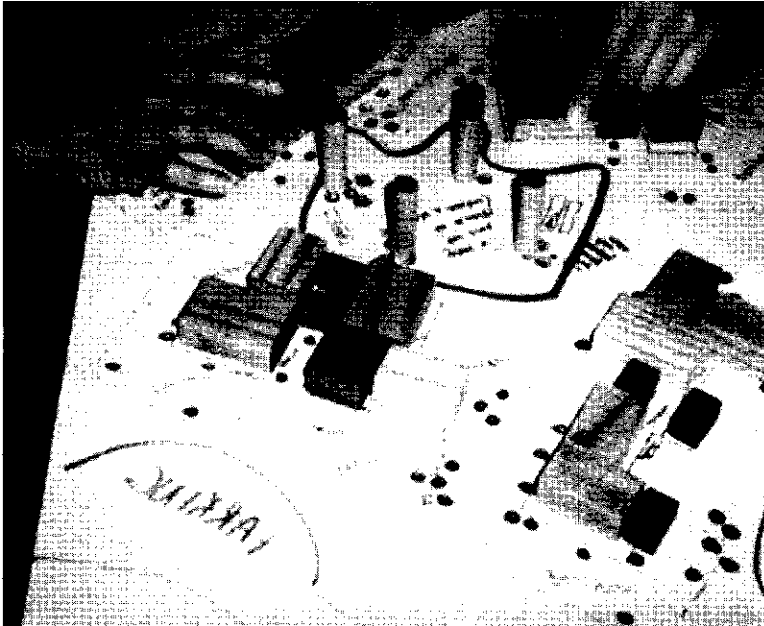
فرآیندی مشارکتی آن بود که شهروندان از تضاد احساس اجتماعی خود با نحوه برخورد گروه مهندسان با جابه‌جایی شهر آگاه شدند. آنان همچنین متوجه شدند که هدف حفظ روابط اجتماعی با هدف دولت که ساختن نیروگاه است، تفاوت دارد. در واقع دولت اجتماع آنان را به عنوان ساختاری کالبدی و مردم را چون افراد انتزاعی تلقی می‌کرد.

مطالعه برنامه‌ریزی جابه‌جایی گزارشی مستند از دانش شهروندان فراهم ساخت و درکی واضح از هویت آنان به عنوان یک اجتماع ارائه کرد. ساکنان شهر از طریق تحقیق در باب اجتماع خود و مهارت‌های جدیدی که در زمینه برنامه‌ریزی کسب کردند، قادر به ایجاد جامعه‌ای بهتر در محلی جدید بودند. در زمان مناسب، مردم شهر از شرکت برنامه‌ریزی خصوصی، تقاضا کردند که در برنامه‌ریزی شهر جدید مشارکت کنند، به نحوی که بتوانند دانش خود را در فرآیند طراحی دخالت دهند. شهروندان همچنین پیشنهاد گروه مهندسان ارتش برای ارائه برنامه‌ای برای شهر جدید را رد کردند زیرا می‌دانستند که آنان توانایی اداره چنین فرآیندی را نخواهند داشت. در نهایت مردم بنویل شمالی از دولت فدرال این امتیاز را گرفتند که گروه مهندسان متقبل هزینه طراحی شهر جدید شود، شهری که می‌بایست تحت اداره شهروندان طراحی شود.

این پروژه نشان می‌دهد که چگونه تحقیق مشارکتی زمینه ساز جدال سیاسی موفق یک اجتماع شد. در طی فرآیند تحقیق مشارکتی، مردم شهر با کمک دانشجویان، در مورد خود و محیطشان آگاهی کسب کردند و قادر شدند که این دانش را برای ایجاد اجتماعی جدید به کار گیرند. دانشجویانی که فرآیند تحقیق را هدایت کردند، مهارت‌های تکنیکی را به مردم آموزش دادند و اطلاعاتی را که شهروندان تهیه کرده بودند سازماندهی نمودند. اطلاعات جمع‌آوری شده و مهارت‌های به دست آمده به اجتماع این اعتماد به نفس را داد که به جدال با مهندسان ارتش برخیزند. این شهر با جمعیتی کمتر از ۵۰۰ نفر با ارتش ایالات متحده مبارزه کرد و پیروز شد.

طرح جامع رانیون کانیون (Runyon Canyon Master Plan)

زمانی که شهر لوس آنجلس رانیون کانیون را به خود ملحق کرد، دپارتمان پارکها و اوقات فراغت، ۱۳۳ ایکر (Acre) زمین بایر را که نتیجه آتش‌سوزی سال ۱۹۸۴ بود صاحب شد. با توجه به تاریخچه این شهر که محیطی فاسد به شمار می‌آمد اگر بنا بر به حالت اول برگرداندن اکولوژی این محیط می‌بود، می‌باید نگرش نسبت به کانیون (شامل خفت، ترس و سوءاستفاده) تغییر می‌کرد. شرکت برنامه‌ریزی و طراحی توسعه اجتماعی به سرپرستی «رندی هستر» (Randy Hester) دپارتمان را متقاعد کرد که فرآیند تهیه طرح جامع باید علاوه بر علمی بودن، مشارکتی نیز باشد.



برای کمک به مردم در جهت فائق آمدن بر ترس هایشان، گروه برنامه‌ریزی شهروندان را به تورهای دورشهر برد تا آنان را نسبت به منظر شهر آگاه سازد. این امر حمایت اجتماعی را برای نجات اکولوژی بومی کانپون به همراه می‌آورد. یک برگه امتیازدهی تهیه شده بود که به شهروندان امکان ارزیابی خرابی‌ها و استعدادهای بالقوه را می‌داد. بدین ترتیب اطلاعات پایه به طریقی ارزان مهیا شد. الگوی پیشنهادی تغییر از ۳ گام تشکیل می‌شد که در نتیجه فرآیند برنامه‌ریزی مشارکتی در ۱۲ گام به دست می‌آمد (Hester). «شناخت مکان» به معنای آن که استفاده کننده می‌تواند به یک مکان نام، توضیح و برخی کاربری‌ها را نسبت دهد. «درک مکان» به معنای آن که چرا یک مکان به گونه‌ای که مشاهده می‌شود وجود دارد و چگونه می‌تواند تغییر کند. «مراقبت از مکان» که برپایه یک تسهیم درونی استوار است و مربوط به حسن مالکیت و مسئولیت‌پذیری می‌گردد.

گوش دادن (که گام نخست است) گروه برنامه‌ریزی را قادر به یادگیری این مسئله از مسئولان مدرسه محلی کرد که نسلی از کودکان با مهارت‌هایی توسعه نیافته در حال رشد بودند، زیرا زمین بازی و فضای باز کافی در اختیار نداشتند. بدین ترتیب طرح جامع، مناطقی طبیعی را در نظر گرفت که در آن کودکان قادر به کشف، بازی و یادگیری درباره رفتار حیوانات بودند. گروه برنامه‌ریزی، روش‌های متمرکزی را برای به کارگیری گروه‌های شهروندان مختلف در طی فرآیند به کار بست بیش از ۴۰۰ شهروند در این امر شرکت کردند که به موضوعات متنوعی چون حفظ گیاهان بومی، بی‌خانمانی، حفاظت تاریخی، کودکان، جلوگیری از جرم و جنایت و ارزش‌داری‌ها علاقه‌مند بودند.

یادداشت

۱- «تحقیق عملی مشارکتی» بخشی از کتاب «روش‌های مشارکت اجتماعی طراحی و برنامه‌ریزی» با مشخصات زیر است:

Sanoff, Henry, Community Participation Methods in Design and Planning, AIA, John Wiley Sons, 2000.

منابع

- (3) Friedmann, J. 1992. Empowerment: The Politics of Alternative Development Combrids, MA: Blar.
- (4) Lewin, K. (1946). Action Research and Minority Problems". Journal of Social Issues, 2:34-36.
- (5) Whyte, W.F. 1991. Participatory Action Research. Newbury Park, CA: Sage Publications.
- (6) Lineberry, R, L. 1986. Government in America: People, Politics and Policy . Boston: Little, Brown.
- (7) Ramasubrahmanian, L (1994). "Integrating Theory, Method, and Knowledge: Strategies for Jmpro Research Utilization." Unpublished Paper. Milwaukee: University of Wisconsin-Milwaukee.
- (8) Kaplan, R, 1987. "Simulation Models and Participation".
- (9) Wisner, Stea, and Kruks, 1996. "Participatory and Action Research Methods".
- (10) Park et al. 1993. Voices of Change: Participatory Research in the United States and Canada. Westport, CT: Bergin & Garvey.
- (11) Eldin and Levin, 1991. "Cogenerative Learning: Bringing Participation into Action Reserch".
- (12) Gustarsen . 1985. "Workplace Reform and Democratic dialogue". Economic and Industrial Democracy 6:461-479.
- (13) Argyris and Schon, 1991. "Participatory Action Research and Action Research and Action Science Compared A Commentary".
- (14) Comstock and Fox, 1993. "Participatory Research as Critical Theory: The North bonneville, USA, Experience.
- (15) Hester, R.T 1987, "Making the Grassroots, Whole Built Environment, 13, 1:45-60.

- (1) Community Participation Methods in Design and Planning by: Henry Sanoff, AIA 2000 by John Wiley & Sons (PP.62-67).
- (2) Seidil, A. 1982. "Vnable E.B.R.: What Can We Learn from Other Field." In Knowledg for Design, edited by P.Bart et al. Washington, DC: Environmental Design Research Association.